**قرآن، قانون جاودانگی**

**کمالی دزفولی، سید علی**

**طاهری، حسین علی**

اشاره:

یکی از نشست‏های قرآن پژوهی دوازدهمین نمایشگاه‏ بین‏المللی قرآن کریم،تحلیل از مقام علمی و معنوی استاد کمالی دزفولی بود.این بهانه،فرصتی مغتنم برای گفتگو با ایشان را فراهم آورد که حاصل آن را در ادامه می‏خوانیم.

جناب استاد:در ابتدا،از گذشته‏ها سخن بگویید؛از زندگی‏ خودتان و یان که فضای تحقیقاتی امروز چه تفاوتی با گذشته ها دارد؟

شرح‏حال بنده،به طور مفصل،در کتاب دانش‏نامه قرآن‏ منتشر شده و مطالبی که یادم می‏آید،اول مقایسه‏ای بین دو زمان است.بنده 95 سال دارم،و دو دوره را دیده‏ام.در یک‏ دوره،فقر همه چیز محسوب می‏شد که در رأس آن فقر علم‏ بود؛فقر عالم اسلامی،انتشار کتاب و هرقسمتی از اقسام فقر که فکرش را بکنید.جامعه خیلی فقیر بود و من یادم هست که‏ در آن زمان،دزفول فقط چند طلبه داشت.اگر دامنه معلومات‏ را با حالا حساب کنیم،الآن پانصد برابر شده است.حتی اهواز تقریبا مدت‏ها فاقد عالم و پیش ناز بوده،در صورتی که در حال حاضر حداقل دو هزار نفر در آن شهر تحصیل علوم اسلامی‏ می‏کنند.این مقایسه،در زندگی امروز،برای خودم از همه‏ مسائل ارزشمندتر بوده و چیزی است که برکت سن دارد و پوشیده نیست.

برخی،در هرکتاب و هرجلسه سخنرانی،تمام مسایل‏ همدیگر را«وتو»می‏کنند؛به این معنی که مسائل،متقابل و متضاد هستند و بعضی استثناء دارند.به یاد داشته باشید هر مسأله‏ای که در نظر آمد،فکر نکنید مطلقه است و فقط همین‏ است.تنها کتابی که جنبه قانونی داشته باشد،فقط قرآن است‏ که قانون جاودانی است.

همان‏طور که منتسکیو-جامعه‏شناس فرانسوی-گفته‏ است:تا تمام کتاب مرا نخوانده‏اید درباره آن قضاوت نکنید، مطالبی وجود دارند که بعضا همدیگر را«وتو»می‏کنند و تا متقابلا در ذهن آدم نباشند،مسأله مورد تحقیق ناتمام می‏ماند. باید تمام جزئیات محاسبه شوند-تا رد هرجا که مطلبی کلی‏ به نظر می‏آید و مطلق است یا در جای دیگر از اطلاق خارج‏ شد،شروطی و استثنائاتی دارد،نسخ و «وتو»شده،کلا و جزئا مورد بررسی قرار گیرد.

در مسأله تفسیر،این اصل تقریبا عملی نشده است.بنده‏ دوازده تفسیر(شش تفسیر از امامیه و شش تفسیر از عامه) را انتخاب کردم که نادیده گرفته شده است؛یا این تقابل به‏ عمل نیامده و مشکلی در تفسیر پیش آمده است.در صورتی‏ که با استفاده و مراجعه به منابع-که در آن مسأله یا کاملا یا جزئا در قرآن ذکر شده،آن مسأله لاینحل می‏ماند.شما آیات‏ عذاب قرآن را می‏خوانید که به تفصیل چقدر وحشت‏آور است؛ آیات رحمت را هم می‏خوانید که آن‏قدر رجا پیدا می‏کنید که‏ زیادی آن نهی شده است.مؤمن باید بین خوف و رجا باشد.

مسأله عذاب و رحمت همچنین است.در کتاب‏های تاریخی از اشخاص عالم و غیرعالم مواردی ذکر شده که هرکس به اندازه‏ فم خودش دربارهء خداوند،به این مسائل نگاه می‏کند.من این‏ مطالب را در قالب یک مثال ساده و شاید خنده‏آور بیان می‏کنم: مردی به خانه آمد،وقت نهار بود و حالت گرفتگی و غضبناکی‏ داشت.همسرش گفت:نهار آماده است،چه شده است؟گفت: آن هفته مسجد بودم؛واعظ آن قدر از رحمت خدا گفت که من‏ خیلی امیدوار شدم و این هفته واعظی آن قدر از شدت عذاب‏ سخن گفت که می‏خواهم دیوانه شدوم.زن گفت:بیا غذا بخور؛ خداوند ما-که عمرش دراز باد-خداوند ماست؛ما بندگان‏ اوییم،هر کاری که می‏خواهد می‏کند!این مسائل در عین این‏ که خیلی مشکل ایجاد می‏کنند،اگر آن مقایسه و تطابق به عمل‏ بیاید،قابل حل هستند.

درباره کارهایی که اکنون مشغول انجام آن هستم،به دلیل‏ آنکه توانایی چندانی در نوشتن و یادداشت برداری ندارم،هشت‏ سال و نیم است که آقای سید مجتبی مجاهدیان-از فضلا و سادات تقوی و خیلی محترم رامهرز،که در دزفول زندگی‏ می‏کنند-حکم کمک و همزبان من را دارند.ایشان،مددکار من‏ در کار علمی هستند؛ایشان نکاتی که در قرآن را-که تفسیر شده است.برای من می‏خوانند؛بدین ترتیب‏[اهّم موضوعات‏] قرآن را استخراج کرده‏ایم که قریب به یک ششم قرآن شده‏ است.مشغول جمع‏آوری و تفسیر آیات تأسیسی-یعنی مطلب‏ مهمی که قرآن تأسیس کرده-هستیم.

درباره کتاب«قانون تفسیر»،«تاریخ تفسیر»،و«شناخت قرآن» توضیح دهید که ظاهرا دو کتاب اول را در یک جلد منتشر کرده‏اید؟

این کتاب را آقای مهرگان از من خواست تا سه کتاب«قانون‏ تفسیر»،«تاریخ تفسیر»و«ثقل اکبر»در یک جلد چاپ شود،من‏ دو تا را به نام«شناخت قرآن»مختصر کردم،و«ثقل اکبر»-ک‏ لقب قرآن است-کتاب جداگانه‏ای است ونمی‏شود آن را خیلی‏ خلاصه کرد.«قانون تفسیر»،«تاریخ تفسیر»رادر یک جلد به‏ نام«شناخت قرآن»خلاصه کردم،اما«ثقل اکبر»را به همان شکل‏ اول گذاشتم و همه را ناشر چاپ کرده است.

جابن استاد!شما در برخی جلسات،درباره ترجمه قرآن و فراوانی ترجمه‏های قرانی سخنانی انتقادی بیان فرموده‏اید دیدگاه حضرت‏عالی در این موضوع چیست!؟

من در ترجمه قرآن مقاله‏ای نوشته‏ام که در مجله«بینات»چاپ‏ شده است.این همه ترجمه‏های مختلف که زیاد شده،به ذهن‏ افرادی که سواد کاملی ندارند،کمک نمی‏کند و حتی خطرناک‏ است.مثلا«

ان الله یضل من یشاء

؛خداوند هرکه را بخواند گمراه‏ می‏کند»و در جای دیگر دارد:

«ما یضل به الا الفاسقین»

،این‏ ضلالتی که پیش می‏آید ضلالت آغازین نیست.ضلالت و ماده‏ ضال،سیزده معنا دارد،یکی از معانی،گمراه کردن و یکی هم‏ حیرت و سرگردانی است و جزای آن عملی است که به طور آغازین نیست،بلکه این است که مردمی که اطاعت نمی‏کنند، فکر نمی‏کنند،ظلم می‏کنند و...خداوند یک حالت سرگردانی‏ به آنها می‏دهد که در زندگی پایبند هیچ چیز محکمی نباشند. حضرت علی می‏فرمایند:«رکن وثیق»آدم باید در زندگانی به‏ ستون خیلی محکمی تکیه بدهد؛منظور حضرت آن است که از جنبه فکر و اندیشه،متکی به مطالب منطقی و استدلالی باشید که هیچ کس نمی‏تواند به آنها ایرادی بگیرد.

من عقیده‏ام این است که قرآن محتاج فلسفه نیست؛قرآنی را که محتاج به دانش فلسفه باشد،قرآن نمی‏دانم.من معتقدم همه‏ انسانها و همه علوم،محتاج قرآنند و فلسفه هم به قرآن نیاز دارد.

پشه کی داند که این باغ از کی است‏ در بهاران زاد و مرگش در دی است

این مثال نشان می‏دهد همه معلوماتی که به نام فلسفه و علم‏ شناخت حقیقی اشیاء است،چنین چیزی واقعی نیست و این‏ شناخت‏ها آنی است؛نه این که فلاسفه مقام علمی ندارند،اما از حیث خودکفایی،جای حرف دارد.ما فیلسوفی را سراغ‏ ندرایم که مخترع باشد و مخترعی هم نیست که فیلسوف باشد، اختراع یعنی کشف رازهای خلقت به دست مخترعینی که هرگز فلسفه را نخوانده‏اند.

جناب استاد!ظاهرا آثار منتشر نشده‏ای هم دارید؛آیا کسی‏ قصد چاپ آن را ندارد،یا خود حضرتعالی پیگیری‏ نکرده‏اید؟

من 95 سال دارم و توانی برای این کار ندارم و کسی نیست‏ که به این مسائل برسد،فقط ایه الله جزایری-نماینده ولی فقیه‏ در اهواز-که کتابخانه بزرگی دارند و کتاب‏های منتشر نشده‏ مرا در کتابخانه نگهداری می‏کنند،چون فرزندان من هیچ کدام‏ در کنار من نیستند،ایشان هم نامه‏ای به من ارسال کرده‏اند که بیش از حد به من اظهار لطف کردند،من هم گفتم که این‏ کتاب‏ها خدمت شما باشد و هرطور که می‏دانید چاپ کنید یا به‏ دیگران یا به کتابخانه امام رضا(ع)بدهید.

وضعیت فعلی قرآن‏پژوهی را در حال حاضر چگونه‏ ارزیابی می‏کنید؟

خیلی خوب است.مردم در مسیری افتاده‏اند که در واقع بر خلاف گذشته اکنون در صحنه هستند.«در صحنه»از کلمات‏ خوبی است که در این دوران استفاده می‏شود،اگر کسی خیال‏ می‏کند می‏تواند ملت ایران را از دین جدا کند،عملا اشتباه‏ می‏کند و حتی افکاری را به عنوان آزادی و دموکراسی می‏آورند که دین کم‏کم شعیف شود و به صورت دین اروپایی‏ها باشد.

من هم سفری به آمریکا داشتم و به کلیسا رفتم.این که دین در آن جا مسألهمهمی است،عملا وجود ندارد و فقط اسمی است. این وضع به واسطه انقلاب ایجاد شد و مردم در کانالی افتادند که حتما به نتیجه می‏رسند،حالا این که چقدر طول بکشد، مسأله دیگری است.

اسلام،علم را منحصر به علم دین نکرده،بلکه همه علوم را علم دین دانسته است و در حدیثی از پیغمبر امده:«اطلبوا العلم‏ من المهد الی اللحد»یا«اطلبوا العلم و لو بالصین»و از دیگر فرمایشات پیغمبر است که:«لو کان العلم فی ثریا لتنالوه ایدی‏ رجال من فارس؛اگر علم در ثریا باشد،دست مردانی از ایران‏ به آن می‏رسد«و این حدیث عجیبی است که به دست ما رسیده‏ است.علم ترقی می‏کند و دانشمندان و علمایی که در بین ما هم‏ دین دارند و هم ایرانی هستند،فزونی گرفته است و این خیال‏ باطلی که تبلیغ می‏کنند و گاهی در جوانان بی‏تجربه نفوذ می‏کند،که علم مقابل دین است،هیچگاه در کشور ما و مردم‏ ما جایگاهی پیدا نمی‏کند؛برای این که علم و دین همسایه‏اند، مخصوصا علوم جدید که حقانیت دین هستند.

چه توصیه‏ای برای جوانان و به خصوص علاقه‏مندان به‏ قرآن دارید؟

یک معلم مدرسه در کلاس،شاگردها را به طور تبلیغی درس‏ نمی‏دهد،بلکه به این نکته توجه دارد که آیا شاگرد درسی را فهمید یا نه؟این جنبه تفهیم باید زیاد شود که این تفسیر نیاز به فکر دارد.مسأله تبلیغ باید به گونه‏ای انجام شود که فرد آن‏ را فهمیده باشد.شما به سخنان آقای قرائتی نگاه کنید!وقتی‏ پرنده‏ای برای جوجگان خود غذا می‏آورد،همه دهانشان باز و سرشان بالا است که لقمه را مادر در دهانشان بگذارد.مستعمین‏ آقای قرائتی آنقدر به سخنان ایشان علاقه‏مندند که منتظرند ایشان چیزی بگویند که جذب کنند و البته باید شرایطی باشد که‏ واعظین ما قدری هماهنگی داشته باشند؛مثلا در یک شهری‏ همه واعظین و ائمه جماعت همکار هم باشند و حالت جمعی‏ داشته باشند که-به جای این که مطلب را تکرار کنند یا به جای‏ کلمات مغلق و به جای این که با چاشنی خواندن آواز خواب باشد، کاری کنند که با مطالب غیرتکراری فهم مردم را قدری بالا ببرند؛چون فهم،اعتقاد را قوی‏تر می‏کند و در واقع عمده‏ مطلب،تفهیم است.